

سه نوع تحلیل ضرور

برای شناخت پدیده مورد پژوهش

سه نوع تحلیل برای شناختن موضوعی که مورد پژوهش و بررسی ماست ضرور است :

(۱) تحلیل اجزای ساختاری موضوع مورد پژوهش و ارتباط این اجزای باهم - این تحلیل را تحلیل ستروکتورال می‌نامند.

(۲) تحلیل مراحل رشد و تکامل موضوع مورد پژوهش ما و حالات مشابهی که آن موضوع طی زمان طی کرده و معین کردن تاریخ زایش و سپس رشد و بلوغ و زوال و مرگ پدیده مورد تحقیق و دوره بندی این تاریخ - این تحلیل را تحلیل ژنتیک یا تکوینی می‌خوانند.

(۳) تحلیل وظایف و اعمالی که موضوع مورد تحقیق انجام می‌دهد و قوانین حاکم بر آن و نقش این وظایف در سیستم عمومی تکامل - این تحلیل را تحلیل فنکسیونل یا کارکرد می‌نامند.

مثلا فرض کنیم بدین انسان یک موضوع پژوهش است - علم تشریح در واقع کارش تحلیل ستروکتورال است علم انترپولوی و اتنولوی کارشان تحلیل ژنتیک است و علم فیزیولوژی کارش تحلیل فنکسیونل است.

البته ، این مثال را ساده کرده بسیار ذکر کردیم تا مطلب بدست آید - اینک برای روشن شدن بیشتر مسئله از ریجه دیگری وارد می‌شویم - هر موضوع تحقیق را باید از جهت استاتیک و دینامیک (ایستایی و پویایی) آنها مطالعه کرد - یعنی از این جهت که آن موضوع اگر حرکت و تغییر خود را متوقف کند ، در لحظه معین ، از چه اجزائی ساخته شده و چه ارتباط بین این اجزای است و سپس اگر آنرا در مسیر حرکت در نظر بگیریم چه مراحل راطی کرده و طی خواهد کرد - ولی این مفهوم دینامیک را میتوان در کونه در نظر گرفت :

اول دینامیس بمعنای وسیع کلمه یعنی حرکت عمومی موضوع مورد بحث از زمان پیدایش آن به بعد - دوم دینامیس بمعنای محدود و فعلی کلمه یعنی حرکت کنونی موضوع مورد بحث ماصر نظر از تاریخ طی شده آن در گذشته و یا مسیری که در آینده طی خواهد کرد - مطالعه دینامیس وسیع سیستم را تاریخ سیستم انجام می‌دهد - مطالعه دینامیس محدود یعنی کارکرد سیستم را تحلیل فنکسیونل روشن میکند (برخی ها اصطلاح پراگماتیک سیستم را بکار می‌برند) .

مثالی برتیم : یکبار ما تاریخ جامعه ایران راطی قرون مطالعه میکنیم و معین می‌سازیم که جامعه ما برای آنکه بحالت کنونی درآید چگونه از مراحل سیستم پانزهارگال ، بردگی ، فئودال گذشته و بسراپه داری رسیدیم . ولی یکبار ما کارکرد جامعه کنونی ایران ، تضاد های دینی آن ، سمت حرکت آن ، مشخصات اقتصادی ، اجتماعی ، معنوی آنرا مورد مطالعه قرار می‌دهیم و روشن می‌سازیم که جامعه ما امروز چگونه عمل میکند و بران چه قوانین اقتصادی و اجتماعی حاکم است و این قوانین جامعه را بکدام سو میبرد .

مجموع این سه نوع تحلیل مارا به درک ماهیت پدیده موفق می‌سازد ؛ زیرا :

(۱) تحلیل ستروکتورال نشان می‌دهد که موضوع مورد پژوهش ما چگونه سیستمی است و از چه سیستمهای فرعی و یا اجزای و عناصری تشکیل شده و ما بین این سیستم ها و زیرسیستمها (subsysteme) و اجزای و عناصر و واحدها چگونه روابطی برقرار است - این تحلیل مارا به جهات کنشی سیستم آشنا می‌سازد .

۲) تحلیل رتیک نشان می‌دهد که موضوع مورد پژوهش ما کی و چرا زائیده شده و در راه تکامل خود از چه گره‌گام‌هایی گذشته و چه حالاتی را طی کرده و تاوب این حالات در آن چگونه بوده است. این تحلیل ما را به جهات کلی سیستم آشنا می‌سازد.

۳) تحلیل فونکسیونل توانمن سلط بر سیستم و طرز عمل وی را نشان می‌دهد، نشان می‌دهد که "رسالت" این سیستم درد ستگاه هستی، در جامعه انسانی، در تاریخ کنونی چیست، چه میکند، بکجا می‌رود و چرا چنین میکند و چرا بدین سو می‌رود. این تحلیل ما را به جهات کلی و کارکرد سیستم آشنا می‌سازد.

با دانستن اشکال، حالات و اعمال یک سیستم ما آنرا بد رستی شناخته ایم و میتوانیم روش خود را در مقابل آن معین کنیم. روشن است که شرط اصلی رد ائسی توفیق در اجرا یک تحلیل واقعی عمارتست از مبتنی کردن تحلیل بر انبوه اطلاعات گرد آمده در زمینه مورد تحلیل ما و الا کمترین مخنی از هیچ نوع تحلیلی نمیتواند در میان باشد.

شایان ذکر است که این سه مقوله را نباید باد مقوله "تجزیه و ترکیب" (آنالیز و سنتز) که خود از اسالیب منطقی مربوط به تحلیل ستروکتورل است مخلوط کرد. مقصد ما از برجسته کردن نکات مذرجه در این نوشته، طرح سه مقوله مهم آنالیز (هستی شناسی) یعنی ساخت (ستروکتور)، تکوین (تجزیه) و کارکرد (فونکسیون) است. چنانکه گفتیم دو مقوله "تکوین" و "کارکرد" مبین کیفیت و یا تعیین کلی (ماهیت) پدید آمدن مورد بررسی است و مقوله "ساخت" مبین کمیت یا تعیین کمی. نکته تازه ای که میتواند در این مطالب باشد همانا مرز بندی بین دو مقوله "تکوین" و "کارکرد" است که منجر به مرز بندی بین تحلیل تکوینی (رتیک) و تحلیل کارکرد "فونکسیونل" میشود. بنظر من این مقولات بسیار پر معنوی و این مرز بندی بسیار مهم است.